

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)
دوره جدید، سال پانزدهم، شماره ۵۳، تابستان ۱۳۹۶

عملکرد میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در بحران ژئوپلیتیک قره‌باغ

یاشار ذکی^۱ و احد پاشالو^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱/۸، تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۳/۲۰

چکیده

حکومت - ملت‌ها از زمان شکل‌گیری با بحران‌های متعدد سیاسی و ژئوپلیتیکی روبرو شده‌اند. در بحران‌های ژئوپلیتیکی که زمینه مناقشه بر سر کنترل و به‌دست آوردن یک یا چند ارزش جغرافیایی قابل ملاحظه است، باعث دیرپایی بحران و عدم حل و فصل آن می‌شود؛ زیرا مورد مناقشه در زمره منافع ملی محسوب می‌شود که امکان مصالحه بر سر آن برای طرف‌های درگیر وجود ندارد. جمهوری آذربایجان به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر در منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی بعد از استقلال به دلیل گسترش طلبی ارضی ارمنستان با بحران ژئوپلیتیکی اشغال سرزمین مواجه شد. بحرانی که بعدها با مداخله برخی قدرت‌ها جنبه بین‌المللی پیدا کرد. ایران به‌عنوان مهم‌ترین همسایه آذربایجان همواره سعی کرده تا به‌نحوی با مداخله در این بحران جایگاه خود را در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حفظ کند. بر این اساس تحقیق حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی این سؤال اساسی است که عملکرد ایران برای حل بحران قره‌باغ چگونه ارزیابی می‌شود؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بحران قره‌باغ با توجه به چندلایه بودن، تداوم و پایداری بحران، تعدد بازیگران و تعقیب اهداف ژئوپلیتیکی خاص توسط میانجی‌گران ابعاد پیچیده‌ای به‌خود گرفته است. ایران نیز بر اساس ماتریس پیچیده بحران و نیز الزامات ژئوپلیتیکی خاص خود اهداف مختلفی را پیگیری می‌کند: از تشکیل ائتلاف سه‌گانه بین آذربایجان، ارمنستان و ترکیه جلوگیری کند، مانع از گسترش بحران به سمت مرزهای خود شود و در نهایت، نقش بازدارنده‌ای در باب حضور بازیگران فرامنطقه‌ای مانند اسرائیل و آمریکا در کنار مرزهای خود داشته باشد.

کلیدواژگان: بحران ژئوپلیتیکی، جمهوری آذربایجان، منطقه قره‌باغ، میانجی‌گری ایران، ارمنستان.

۱. استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، نویسنده مسئول، yzaki@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

مقدمه

تاریخ بشر از آغاز تاکنون روایت‌گر تنش‌ها و مناقشات در طول حیات بشری بوده است. این مناقشات اگرچه در جوامع اولیه وسعت کمتری داشته است، در حال حاضر، به دلیل رشد روزافزون مخاصمات مسلحانه در سراسر پهنه گیتی و آثار سوء این رفتارهای خصمانه به صلح و امنیت جهانی موجب شده تا توجه همگان به این مقوله جلب شود. اگر زمانی فقط بروز مخاصمات مسلحانه تهدیدی علیه صلح یا نقض صلح به‌شمار می‌رفت، اکنون نقض حقوق بشر کشتار جمعی، پاکسازی قومی، تروریسم و ... صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند.

منطقه ژئوپلیتیکی قفقاز به ویژه قفقاز جنوبی به دلیل اتفاقات رخ داده در آن از مصادیق تهدیداتی که صلح و ثبات منطقه را برهم زده، مستثنی نیست و همواره در طول حیات خویش مناقشات مختلفی را چه در دوران قبل از تسلط شوروی و چه در دوران حاکمیت سوسیالیسم شوروی و همچنین بعد از تشکیل جمهوری‌ها شاهد بوده است. مخاصمات به دلیل عملکرد متفاوت هر یک از بازیگران منطقه‌ای و جهانی و خود کشورهای قفقاز جنوبی که متناسب با منافع و اهداف ملی خویش بوده است (تراب‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۸۶)، باعث شده منطقه مزبور که ثبات و امنیت در آن مورد تأکید همگان است (امیراحمدیان، ۱۳۸۹: ۱) به دلیل این جهت‌گیری‌های روند حل مخاصمات و کشمکش‌ها حالت سینوسی به‌خود بگیرد. مناقشه ژئوپلیتیکی به‌وجود آمده میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مورد قره‌باغ نمونه‌ای از این نوع مناقشات است.

بیان مسأله

آذربایجان به‌عنوان مهم‌ترین کشور در حوزه قفقاز جنوبی (کنز، ۱۳۸۱: ۱۲) در سال‌های بعد از استقلال (۱۹۹۱م) به دنبال توسعه‌طلبی ارضی و زیاده‌خواهی‌های ارمنستان از یک سو، و حمایت‌های روسیه از ارمنستان به‌دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه آذربایجان از سوی دیگر، با جنگی ناخواسته و اشغال سرزمینی مواجه گردید. به‌گونه‌ای که این اقدام ارمنستان شیرازه کشور آذربایجان را در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سرزمینی و ... با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد. مخاصمه‌ای که ریشه آن را باید در قبل از سال ۱۹۸۸م. و به‌دنبال اجرای سیاست گلاسنوست و پروستریکای حزب کمونیست شوروی جستجو کرد. عاملی که باعث شد اختلافات قومی خفته در این کشور پهناور امکان بروز یافته و کینه‌های زیر خاکستر آن به‌تدریج شعله‌هایش را بیش از پیش نشان دهد که از جمله مهم‌ترین و گسترده‌ترین آنها به وجود آمدن اختلاف در منطقه قره‌باغ بین آذربایجانی‌ها و ارمنی‌های ساکن این منطقه بود که ارمنستان با کمک ارتش شوروی در سال ۱۹۸۸م. توانست بخش عمده‌ای از خاک آذربایجان را از جمله قره‌باغ کوهستانی و هفت ناحیه اطراف آن را اشغال نمایند. از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱. حدود ۲۰ درصد خاک آذربایجان از جمله دالان استراتژیک لاجین (ناحیه حائل بین قلمرو ارمنستان و جمهوری آذربایجان و پیونددهنده قلمرو قره‌باغ با ارمنستان)، فضولی، جبرائلی، زنگلان قاباله، کلبجر، لاجین از خاک اصلی آذربایجان جدا و با تخلیه ساکنین اصلی آن، سرزمین مذکور به تصرف جدایی‌طلبان قره‌باغ (ارامنه) درآمد.

این مناقشه، مناسبات امنیتی در قفقاز جنوبی را نه تنها با بحران جدی مواجه ساخته، بلکه، حتی بر مسائل قفقاز شمالی و سیاست فدراسیون روسیه نیز تأثیر گذاشته و زمینه ورود برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز فراهم کرده است.

مداخله‌گرانی که سیاست‌های دوجانبه را در پیش گرفته‌اند، سیاست‌های که گاهی برخلاف خواسته طرف‌های اصلی درگیر و تنها برای منافع خود و گاهی با هدف اضافه کردن هیزم به مناقشه بوده است (کرمی، ۱۳۷۴: ۴۶۷). در واقع می‌توان گفت که در مناقشه قره‌باغ بازیگران متعدّد با مقیاس‌های مختلف جغرافیایی نقش‌آفرینی می‌کنند. بازیگرانی در مقیاس منطقه‌ای از جمله ایران، ترکیه، روسیه و بازیگرانی فرامنطقه‌ای که جزو کشورهای منطقه نیستند، از جمله آنحادثه اروپا، آمریکا و چین که همگی در روند بحران نقش‌آفرینی می‌کنند. عوامل مزبور سبب شده بحران قره‌باغ به خاطر ماهیت بازیگران آن و به لحاظ نوع مسائلی که در آن به وجود آمده و خواهد آمد هر روز ابعاد منطقه‌ای و جهانی زیادتری پیدا کند و خود به خود حل بحران را سخت‌تر و پیچیده‌تر کند (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۲) و عملاً به جز آتش‌بس شکننده هیچ دستاوردی نداشته باشد.

با در نظر گرفتن مسائل ذکر شده و با عنایت به این‌که ایران به‌عنوان کشوری که با جمهوری آذربایجان هم مرز و دارای وابستگی‌های متقابل جغرافیایی است و در طول بحران قره‌باغ نیز کمابیش نقش‌آفرینی کرده است، پژوهش حاضر درصدد تحلیل عملکرد میانجی‌گری ایران در ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر، روش پرداختن به‌مسأله تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. در جمع‌آوری اطلاعات برحسب مقتضیات تحقیق از مطالعات کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع باز استفاده شده است. بهره‌گیری از کتاب‌های تألیف شده در این حوزه، مراجعه به مقالات، سایت‌های اینترنتی و همچنین مصاحبه با افرادی که تجربه سفر یا تحصیل در کشور آذربایجان را داشته‌اند، فرآیند جمع‌آوری داده‌ها را فراهم ساخته است. تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری نیز بر اساس روش تجزیه و تحلیل کیفی انجام گرفته است.

مبانی نظری و مفهومی

▪ بحران ژئوپلیتیکی

بحران (Crisis) یکی از مفاهیم پیچیده است که علیرغم مطالعات زیادی که درباره آن انجام شده، تعریف شفافی از آن ارائه نشده است و بر اساس هر موضوع و شاخه علمی، تعریفی متفاوت پیدا می‌کند. اگر بخواهیم به‌صورت سیستمی به مقوله بحران نگاه کنیم، در این صورت باید بحران را وضعیتی دانست که در آن یک سیستم یا بخش‌هایی از آن مختل شده و تغییرات ناگهانی یا مخرب در یک یا چند متغیر سیستمی اساسی (برای مثال، تغییر ناگهانی در قدرت بازدارندگی یک ابرقدرت در برابر قدرت دیگر) باعث بی‌ثباتی کل سیستم می‌شود (Hermann, 1992: 12).

براساس تعاریف مرتبط با نظام بین‌الملل، بحران در دو دسته فرآیند و ترکیب، ساختار - تعامل قابل تعریف است در فرآیند، بحران نقطه عطفی تلقی می‌شود که در آن دوره‌ای غیرعادی از تعاملات تعارض‌آمیز شدید ظاهر می‌شود و به تغییر حالت در جریان فعالیت‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی و به‌طورکلی به ثبات و یا تعادل منجر نظام می‌گردد. در تعاریف مربوط به ساختار، تعامل یک بحران وضعیتی تلقی می‌شود که ویژگی بارز آن تغییر اساسی در فرآیندهایی است که ممکن است بر متغیرهای ساختاری نظام تأثیر بگذارد (برچر و ویکلفلد، ۱۳۸۲: ۶۶-۶۵). هالستس بحران را

وضعیتی دایر بر تهدید پیش‌بینی نشده ارزش‌های مهم و زمان محدود برای تصمیم‌گیری می‌داند. به‌طورکلی باید گفت که بحران عبارت است از غیرعادی شدن یک فرآیند و به‌وجود آمدن چالش‌هایی در برابر یک ساختار است به‌گونه‌ای که نشانگر بی‌ثباتی یا عدم تعادل باشد و یا در نوع کنش‌ها بین دو یا چند کنشگر دگرگونی با تشدید احتمال مخاصمات نظامی به‌وجود آید (برچر، ۱۳۸۲: ۴۲). همچنین باید خاطر نشان ساخت که شرایط زمانی و متغیرهایی که در یک محیط و بستر امنیتی خاص جلوه می‌کند، ممکن است موجب خدشه‌دار شدن امنیت گردد؛ زیرا امنیت دارای ویژگی‌ها و الزامات خاصی است که با خدشه‌دار شدن عناصر اصلی آن، بحران بروز می‌کند (ابراهیم‌بای‌سلامی، ۱۳۸۵: ۳-۹۲). در تجزیه و تحلیل عوامل و شرایط شکل‌گیری هر بحران، عوامل مختلفی دخالت دارند. این عوامل ممکن است ناشی از انسان، محیط و یا تأثیرات متقابل این دو باشد که از یک‌سو، در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است و از سوی دیگر، خود بحران ممکن است بر همین سطوح نیز تأثیر بگذارد. در کنار این عوامل نباید از تأثیر عامل و ساختار غافل شد. زیرا هم عامل انسانی و هم عوامل محیط تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی زمینه‌ساز موقعیت‌هایی می‌شوند که در آن محیط، اقدام و عمل صورت می‌گیرد (سریع‌القلم و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۸).

اما آنچه در این پژوهش مدنظر می‌باشد، بحران ژئوپلیتیکی (Geopolitical Crisis) است که سطوح مختلفی از بازیگران در ارتباط با آن درگیر می‌شوند. بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی-فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: الف-۱۲۶)؛ این بحران‌ها در اکثر مواقع منافع ملی را به مخاطره می‌اندازند. منافع ملی که ارزش‌های مادی و معنوی هستند که افراد یک ملت نسبت به آنها احساس تعلق، وابستگی و مالکیت کرده و برای حفاظت از آنها و جلوگیری از تصرف آنها به‌دست سایرین از خود حساسیت نشان داده است و حاضر به پرداخت هزینه می‌باشند. در بحران‌های ژئوپلیتیکی الگوی مداخله‌ای چندسطحی شکل می‌گیرد. درگیر شدن بازیگران مختلف در بحران‌های ژئوپلیتیکی بر مبنای اهداف مختلفی صورت می‌گیرد از قبیل انگیزه بشردوستانه و کمک به صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه حوزه نفوذ، پیگیری اهداف و منافع ملی، ارتقاء موقعیت ژئوپلیتیکی در سیستم منطقه‌ای و جهانی از طریق به‌دست گرفتن مدیریت و رهبری فرآیند حل و فصل بحران که می‌تواند با رویکرد آشتی‌جویانه و یا تداوم بحران همراه باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ب-۱۳۰).

▪ میانجی‌گری

برای مدت‌های مدیدی تحقیق درباره میانجی‌گری (Mediator) با مشکل کمبود اطلاعات مواجه بود. دست‌اندرکاران میانجی‌گری، اعم از رسمی و غیررسمی مایل بودند برداشت‌های خود را به‌صورت تجربه‌ای محرمانه و مذاکرات خود را پشت درهای بسته نگه دارند. محققان نیز به دلیل کمبود اطلاعات شرایط را برای بررسی سازمان‌یافته و نظریه‌پردازی درخصوص میانجی‌گری مناسب نمی‌دیدند. هیچ عقیده‌ای مبنی بر امکان ارائه الگوی نمونه رفتارهای مشخص و یا تعیین چارچوبی در رابطه با نحوه ارزیابی میانجی‌گری وجود نداشت (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

در نیم‌قرن گذشته به دلیل گسترش منازعات بین‌المللی، میانجی‌گری به‌عنوان یک روش جهت حل منازعات جایگاه مناسب‌تری پیدا کرده است و مجامع جهانی بیشتر سعی می‌کنند منازعات را بدون کاربرد گزینه جنگ حل کنند. شایان ذکر است که منازعه بین حکومت‌ها و میانجی‌گری برای حل منازعات منوط به دنیای امروز نمی‌باشد. به‌عبارتی در طول تاریخ شاهد برخی میانجی‌گری‌ها در منازعات بین کشورها بوده‌ایم که میانجی‌گری دولت انگلیس در قرارداد

منعقد شده معروف به قرارداد پاریس - که باعث جدایی افغانستان از ایران شد - از این قبیل می‌باشد. نخستین قواعد جامع برای حل اختلافات بین‌المللی از طریق میانجی‌گری به موجب قرارداد اول کنفرانس ۱۸۹۹ م. لاهه اتخاذ شد (Plano & Roy, 1988: 245). به‌طور کلی میانجی‌گری امری کاملاً اختیاری است، اما باید متذکر شد که به موجب برخی قراردادهای چندجانبه بین‌المللی نوع ویژه‌ای از میانجی‌گری که جنبه اجباری دارد نیز ابداع شده است. در این نوع میانجی‌گری دو یا چند دولت توافق می‌کنند در صورتی که بین آنها کشمکش و اختلافی رخ دهد به دولت ثالثی که از قبل به‌عنوان میانجی قبول کرده‌اند، رجوع کنند تا آن دولت به رفع اختلافات اقدام کند. توسل به میانجی‌گری اجباری نخستین بار در در گنجره ۱۸۵۶ م. پاریس اعلام شد و دول امضاکننده عهدنامه پاریس موافقت کردند در صورت بروز اختلاف بین خود از طریق میانجی‌گری اقدام کنند (Bercovith, 2002: 165).

غالباً میانجی‌گری را به یکی از دو روش «عمومی - سیاسی» و «دیپلماتیک با مبانی حقوقی» برای حل صلح‌آمیز منازعات به‌شمار می‌آورند (Plano & Roy, 1988: 255). روش‌های میانجی‌گری بین‌المللی بسیار متنوعند و در مجموع به سه شیوه حل‌وفصل می‌شوند: ۱. روش دیپلماتیک: که شامل تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم طرفین اختلافات و میانجی‌گری و وساطت دول با اشخاص ثالث؛ ۲. روش حقوقی: که در برگیرنده داوری و یا پذیرش رأی دیوان بین‌المللی دادگستری؛ ۳. از طریق سازمان‌های بین‌المللی و به‌ویژه سازمان ملل متحد - (Thompson & James, 1993: 22).

(23) اما مسأله‌ای که در میانجی‌گری از اهمیت بیشتری برخوردار است واژه «بی‌طرفی» است که در اکثر تعاریف ارائه شده از سوی بیشتر صاحب‌نظران به آن تأکید شده است. به‌عنوان نمونه، میانجی‌گری از نظر بلیک^۱ و موتون^۲ دخالت طرف سوم که مشکل را اول بررسی و تعریف می‌کند، سپس با هر گروه به‌صورت جداگانه گفت‌وگو می‌کند و با طرح توصیه‌هایی که تنظیم خواهد شد به راه‌حل مورد توافق دو جانبه‌ای دست می‌یابد (Blake & Mouton, 1985: 15).

بینگ‌هام^۳ میانجی‌گری را کمک‌کردن یک طرف سوم بی‌طرف در مذاکرات می‌داند (Bingham, 1989: 5). لذا صرف اراده و تمایل به میانجی‌گری در میان طرفین منازعه و شخص میانجی برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز یک منازعه از طریق میانجی‌گری کافی نیست. اقدام به میانجی‌گری چنانچه با روش‌های مناسب و کارآمد همراه نباشد و یا ظرافت‌های لازم برای انتخاب میانجی مورد توجه قرار نگیرد، احتمالاً به نتایج مثبتی منجر نخواهد شد. واگذاری نقش میانجی به یک فرد، یک دولت یا یک سازمان و مؤسسه متناسب با موقعیت و شرایط ویژه هر منازعه باید گزینش شود و در مرحله بعد روش‌های کاربردی میانجی‌گری نیز متناسب با همین شرایط از سوی میانجی برگزیده شود. بنابراین این مسأله را بایستی در نظر داشت که میانجی‌گری فقط اقدامی صوری نیست، در روش خلاصه نمی‌شود و نبایستی درکی ابزارگونه از آن داشت.

▪ وابستگی ژئوپلیتیکی

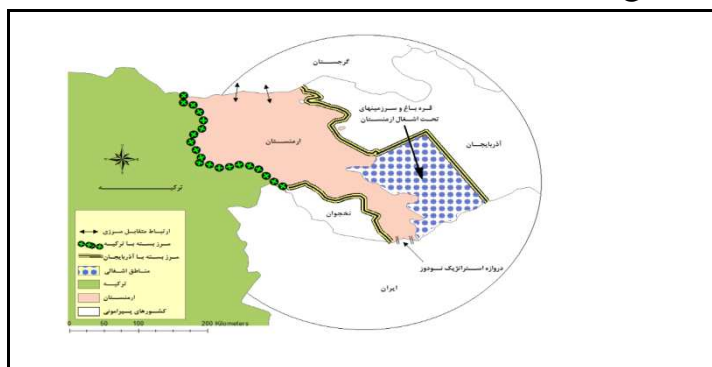
وابستگی ژئوپلیتیکی (Geopolitical Dependency)، یعنی وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور یا یک بازیگر سیاسی به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر. این ضرورت وابستگی متقابل

1. Blake
2. Mouton
3. Bingham

جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین‌المللی و توسعه و تکامل سیستم سیاسی جهان است. در منطق ژئوپلیتیک، وابستگی در نقطه تقابل قدرت، استقلال و آزادی عمل قرار دارد. کشورهای وابسته به مزیت‌های جغرافیایی دیگران در صورتی که عوامل و مزیت‌های جغرافیایی تعادل‌بخش و متوازن‌ساز را نداشته باشند در موضع ضعف قدرت قرار می‌گیرد و سیاست ملی و خارجی آنها منفعل می‌شود و منافع و اهداف ملی آنها با چالش و تهدید مواجه می‌گردد و منزلت ژئوپلیتیکی آنها در سطح منطقه و جهانی کاهش می‌یابد. در نقطه مقابل، کاهش وابستگی و یا ایجاد سازوکارهای توازن‌دهنده و تعادل‌بخش ژئوپلیتیکی می‌تواند قدرت ملی، امنیت ملی، استقلال و توسعه ملی را تضمین نماید. از این‌رو، حکومت‌ها و دولت‌ها سعی دارند سطح وابستگی ژئوپلیتیکی خود به دیگران را کاهش دهند و در شرایط اجتناب‌ناپذیر از ابزارها و سازکارهای تعادل‌بخش استفاده نمایند و در نقطه مقابل، وابستگی دیگران را به خود افزایش دهند. مزیت‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیایی از طیف گسترده‌ای برخوردارند. برای نمونه می‌توان به مواردی نظیر مسیر و کریدور ارتباطی، بندرگاه، فرودگاه، منبع تأمین انرژی، مواد غذایی، تسلیحات، تکنولوژی و دانش فنی، سرمایه، پایگاه دفاعی و نظامی، بازارهای صادراتی و فروش کالا، منابع آب، مراکز و مؤسسات علمی، فرهنگی، تاریخی، هنری، دینی، توریستی و غیره اشاره کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷-۱۴۶).

محیط‌شناسی تحقیق (موقعیت جغرافیایی قره‌باغ)

قره‌باغ^۱ ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان با مساحتی در حدود ۴۴۰۰ کیلومترمربع حدود ۵/۱ درصد کل مساحت جمهوری آذربایجان در ترکیب این کشور قرار داشته و در جنوب‌شرقی رشته‌کوه‌های قفقاز کوچک و بین رودخانه‌های ارس و کورا واقع شده است. این استان که ۷ ژوئن سال ۱۹۲۳ م. تشکیل شده است از نظر تقسیمات اداری، استانی خودمختار بوده و به ۵ ناحیه عمده تقسیم شده است (اسدی‌کیا، ۱۳۷۴: ۱۶). مرکز این ولایت شهر خان‌کندی^۲ است (راهور زارع، ۱۳۸۷: ۱).



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی قره‌باغ، منبع: (ولیعلی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۸)

قره‌باغ از دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای تشکیل شده است، بخش جلگه‌ای آن را «قره‌باغ سفلی» یا «قره‌باغ تاریخی»

1. karabagh
2. khankendi

می‌نامند که شهر گنجه مرکز آن است. بخش کوهستانی آن را «قره‌باغ علیا» یا «داغلیق قاراباغ» می‌نامند (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۰۳). این دو ناحیه جلگه‌ای و کوهستانی در طول تاریخ در کنار هم بوده و با یکدیگر ارتباط تاریخی، انسانی، فرهنگی، اقتصادی و ... داشته‌اند، تا جایی که یکی بدون دیگری امکان ادامه حیات و استقلال نداشته و هیچ زمان از آذربایجان جدا نبوده است (حافظزاده، ۱۳۸۱: ۲۵). اقلیم قره‌باغ در ارتباط با پستی و بلندی‌های آن متغیر است. در بخش دامنه کوهستانی که شرق ناحیه را دربرمی‌گیرد، به‌ویژه در جنوب بیشتر قلمروهای نواحی در «قُبالی»، «جبرئیلی» و «زنگلان» زمستان‌های ملایم و تابستان‌های گرم و خشک و اقلیمی نیمه‌بیابانی و بیابانی خنک دارد (بیات، ۱۳۹۰: ۳۲).

بحث و یافته‌ها

▪ قفقاز جنوبی: عرصه بازیگران ژئوپلیتیکی متعدد

از دلایل اصلی پیچیدگی وضعیت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی وجود درگیری‌ها و یارگیری‌های مختلف به‌واسطه بازیگران ملی، منطقه‌ای و جهانی است. با عنایت به این که منافع و علایق ژئوپلیتیکی این کشورها در اغلب موارد با یکدیگر در تضاد است در نتیجه، عرصه جغرافیایی این منطقه به محل رقابت‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شده است. فلذا یکی از مسایل بسیار مهمی که موضوع بحران قره‌باغ را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، موضوع رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای (جهانی) برای نفوذ و حضور در منطقه می‌باشد.

واقعیت فروپاشی اتحاد شوروی و ایجاد خلاء قدرت در منطقه مذکور زمینه‌ساز انبساط فضایی حوزه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی گردیده که این انبساط فضایی باعث تداخل لایه‌های حوزه نفوذ، الگوی کشمکش و رقابت شده است (ولیعلی‌زاده و ذکی، ۱۳۸۸: ۹).

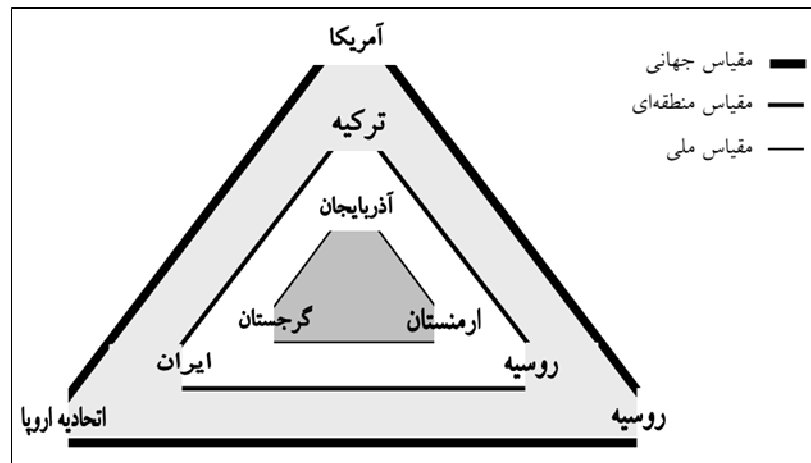
بررسی دقیق و موشکافانه بحران قره‌باغ، مستلزم شناخت ماهیت بازیگران عمده و مؤثر در آن منطقه است. صف‌آرایی بازیگران داخلی، کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی و نقش‌آفرینی‌های متفاوت و متضاد آنها باعث شکل‌گیری دو استراتژی در منطقه قفقاز و به تبع آن در روند بحران شده است:

۱. استراتژی افقی یا شرقی - غربی که مورد علاقه آمریکا، ترکیه، اسرائیل، گرجستان و آذربایجان است. ورود ناتو به قفقاز و خروج منابع استخراج شده نفت و گاز از منطقه از این مسیر، خواست کشورهای مذکور است.

۲. استراتژی شمالی - جنوبی که مورد علاقه روسیه، ارمنستان و ایران است. گرجستان حلقه مفقوده این روند است که در صورت همراهی نمودن گرجستان، پیوستگی جغرافیایی در این استراتژی کامل خواهد شد (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۸۱). برآیند این دو استراتژی در تقابل، سبب شکل‌دهی به مناسبات ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز جنوبی شده است و به‌طور مسلم ویژگی‌های درونی این مناسبات بر فرآیند بحران قره‌باغ اثرگذار است. مناسباتی که مبتنی بر علایق ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی متعارض و متضاد کشورهای مختلف در سطوح متفاوت است.

بنابراین پس از فروپاشی اتحاد شوروی، شرایط ژئوپلیتیکی جدیدی در منطقه قفقاز پدید آمد و ظهور کشورهای مستقل، منطقه قفقاز را از یک جامعه بسته به یک «منطقه ژئوپلیتیکی باز رو به جهان» تغییر داده و در نتیجه عصر جدیدی در تغییرات ژئوپلیتیکی این منطقه به‌وجود آورده است. منطقه قفقاز اولاً به دلیل وجود مزایای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ممتاز و بی‌شمار و ثانیاً به‌سبب تصور ایجاد خلاء ژئوپلیتیکی در پیرامون فدراسیون روسیه به کانون

توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (جهانی) از جمله ایران تبدیل شده است. اینها قدرت‌هایی هستند قدرت‌هایی که هرکدام به نحوی در جستجوی منافع خاص خود و ایجاد محدودیت‌هایی برای سایر بازیگران رقیب هستند. مسلماً حضور، مداخله، رقابت و پیگیری منافع هر یک از به اصطلاح میانجی‌گران از طریق وجود بحرانی همچون بحران قره‌باغ میسر شده است. در نمودار شماره (۱) مدل سه‌وجهی رقابت بازیگران عمده در منطقه قفقاز جنوبی آورده شده است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر میانجی‌گری بحران قره‌باغ نیز هستند.



نمودار ۱: مدل سه‌وجهی رقابت بازیگران در منطقه قفقاز جنوبی، ترسیم از: (نگارندگان)

▪ بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ

منطقه تاریخی قره‌باغ یکی از بحرانی‌ترین مناطق قفقاز جنوبی و میراث زمان اتحاد جماهیر شوروی و دوره پایان جنگ سرد می‌باشد. ادعای ارضی ارمنستان نسبت به قره‌باغ مسأله‌ای است که طی دهه‌های متمادی دوران حکومت سوسیالیستی پنهان نگه داشته شده بود (دانکوس، ۱۳۷۰: ۶۷). بحران قره‌باغ کوهستانی یکی از مهم‌ترین بحران‌های ژئوپلیتیکی در بعد منطقه‌ای می‌باشد که ما بین دو حکومت بوجود آمده است. موضوع اصلی آن ادعاهای متقابل در مورد وضعیّت حقوقی منطقه قره‌باغ کوهستانی است. هر چند موضوعات مختلفی چون جابجایی جمعیتی، ادعاهای متقابل سرزمینی، مسأله پناهندگان، خشونت‌های مربوط به دوران عملیات نظامی بحران نیز بر پیچیدگی وضعیّت افزوده است (Svenssen, 2009: 9).

این مناقشه به دو دلیل نسبت به دیگر بحران‌های منطقه متفاوت است. یکی اینکه این بحران از دو بُعد بین‌المللی و داخلی قابل شناسی است: عوامل درونی آن منازعه‌ای است که در منطقه خود مختار قره‌باغ کوهستانی میان ارمنه و آذربایجانی‌ها وجود دارد. تضادی که در ماهیت این منطقه مستتر می‌باشد منازعه را اگرچه اجتناب ناپذیر، لاقلاً ممکن ساخته و زمینه را برای اثرگذاری عامل بیرونی فراهم ساخته است. عوامل بیرونی بر احتمال بروز منازعه افزودند و در آغاز آن نیز سهمیم بودند. علت دیرپایی و تداوم بحران قره‌باغ از همین وضع حکایت می‌کند. پیوستگی و پیچیدگی این

مناقشه به کلافی سردرگم می‌ماند که دلالت بر ریشه‌دار بودن این مناقشه است (واعظی، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۰). دیگر این‌که، قره‌باغ تنها ناحیه بحرانی در قفقاز جنوبی است که در آنجا نیروهای حافظ صلح مستقر نیستند و آتش‌بس یک امر خودتحمیلی است. در حالی‌که در دو مورد دیگر دیگر (اوستیای جنوبی و آبخازیا در گرجستان) یگان‌های روسی، پرسنل عملیاتی حافظ صلح را هدایت می‌کنند.

شایان ذکر است، بحران قره‌باغ در زمره مناقشاتی است که با حوادث تاریخی در هم تنیده شده است. مسأله قره‌باغ علاوه بر اذهان سیاستمداران دو کشور در حافظه تاریخی مردم دو کشور نقش بسته است و گمان نمی‌رود به آسانی از اذهان پاک شود. کتب و اسناد منتشره در این زمینه مملو از کشتار، خونریزی و عقده‌گشایی‌های قومی و مذهبی است. به‌عبارتی، دشمنی بین دو ملت منحصر به مسائل سیاسی و سرزمینی نیست؛ بلکه جنبه‌های قومی و مذهبی نیز به خود گرفته است. اکنون به رغم گذشت بیست سال این مناقشه حل و فصل نشده است و روند کنونی نیز حاکی از آن است که آینده این مناقشه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به جرأت می‌توان گفت که مناقشه قره‌باغ دیگر منازعه‌ای بین ارمنی‌های ساکن منطقه و آذربایجانی‌های محلی نیست. بحران قره‌باغ به خاطر ماهیت بازیگران موجود در آن و به لحاظ نوع مسائلی که به‌وجود آورده و خواهد آورد، بحرانی است که هر روز ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن زیادتر شده و این به نوبه خود حل بحران را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند (ولیعقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

نظریه‌پردازان مدیریت منازعات بر این اعتقادند که بسیاری از مناقشات خشونت‌آمیز را نمی‌توان به‌طور کامل و برای همیشه حل و فصل کرد؛ چرا که آنها نتیجه اختلافات ارزش‌ها و منافع درون یا بین جوامع هستند و همواره بازتولید شده و دائماً وجود دارند. به‌ویژه که این اختلافات منجر به تأسیس نهادهای اجتماعی و توزیع قدرت از یک‌سو، و از سوی دیگر، باعث ایجاد حافظه تاریخی و اشتراکات و علایق پایدار می‌شوند. بنابراین، حل قطعی چنین مناقشاتی غیرواقعی‌بینانه تلقی می‌شود. در چنین شرایطی بهترین کاری که می‌توان انجام داد، مدیریت مناقشه و گاهی رسیدن به یک سازش تاریخی است که در آن ممکن است خشونت کنار گذاشته شود و سیاست معمول از سر گرفته شود. از دید آن‌ها مدیریت مناقشه، هنر مداخله مناسب برای دستیابی به حل و فصل‌های سیاسی است، به‌ویژه توسط بازیگران قدرتمندی که قدرت و منابع لازم برای تحت فشار قراردادن گروه‌های درگیر در مناقشه را دارند تا آنها را وادار به مصالحه نمایند (Miall, 2003: 3). درباره بحران قره‌باغ هم از زمان آغاز حوادث قره‌باغ در سال ۱۹۹۸م تاکنون طرف‌های ذینفع در بحران، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌های خارجی و افراد مستقل، اندیشمندان و بسیاری از تشکل‌های اجتماعی و سیاسی، پیشنهادها و راهکارهای مختلفی در زمینه حل بحران ارائه داده‌اند که با توجه به ماهیت بحران هیچ یک از آنها با نتیجه دلخواه همراه نبوده است.

▪ پیامدهای بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ

برحسب طبیعت بسیار پیچیده منازعات ژئوپلیتیکی، طبیعتاً بحران‌های ژئوپلیتیکی از پیامدهای گسترده‌تری برخوردار هستند. این پیامدها را از چند زاویه مختلف ژئوپلیتیکی، سیاسی، اقتصادی، انسانی - اجتماعی می‌توان مورد مطالعه قرار داد. این وضعیت در مورد بحران قره‌باغ هم قابل مطالعه و بررسی است.

- بحران قره‌باغ، به لحاظ ژئوپلیتیکی باعث ایجاد درگیرهای مستمر و نهایتاً جنگ خونین بین آذربایجان - ارمنستان در

قره‌باغ، تشدید خصومت‌های تاریخی، اختلافات و منازعات ریشه‌ای بین دو ملت، ایجاد نامنی و بی‌ثباتی منطقه‌ای در حوزه قفقاز جنوبی، شکل‌گیری کانون تهدید جهانی (شروع مجدد درگیری بین آذربایجان و ارمنستان، امنیت شطرنج ژئوپلیتیکی منطقه، امنیت محورهای ارتباطی شمال - جنوب و شرق - غرب، امنیت مسیرهای انتقال انرژی، امنیت منافع و تعلقات ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی و به ویژه به دلیل ماهیت ناسیونالیستی بحران، امنیت و بقای کشورهای مجاور به‌ویژه روسیه، ایران، ترکیه و... را تهدید می‌کند)، احیای رقابت‌های ژئوپلیتیکی (بحران قره‌باغ در بستر وضعیت ویژه‌ای که در منطقه ایجاد کرده) مهم‌ترین دلیل احیای رقابت تاریخی روس‌ها با ترک‌ها، غربی‌ها و حتی ایرانی‌ها در حوزه قفقاز جنوبی است. همچنین، این بحران باعث تشدید رقابت تاریخی ترک‌ها با ارمنی‌ها و ایرانی‌ها و به تبع آن تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های راهبردی جهت‌دار در بحران قره‌باغ، تنها دلیل ایجاد ائتلاف راهبردی بین روس‌ها، ایرانی‌ها و ارمنی‌ها در مقابل ائتلاف راهبردی ترک‌ها، (آذربایجان - ترکیه) با آمریکا در قفقاز جنوبی است (ولیکی‌زاده، ۱۳۹۱(الف): ۳۲۵ - ۳۲۴).

همچنین، بحران قره‌باغ نقش مهمی در ماهیت روابط منطقه‌ای آذربایجان و ارمنستان داشته است که در این زمینه می‌توان به تنش‌های دوره‌ای در مناسبات آذربایجان با روسیه و ایران و تشدید اختلافات تاریخی ارمنستان با ترکیه اشاره کرد. به عبارتی، بحران قره‌باغ به لحاظ ژئوپلیتیکی باعث ایجاد گسل‌های بی‌اعتمادی در مناسبات این حوزه با همسایگان بوده است. (در این بین، به دلیل نقش مستقیم روس‌ها در ایجاد بحران قره‌باغ و تداوم آن، باکو از سلطهٔ مجدد روسیه بر حیات سیاسی و اقتصادی آذربایجان در هراس است. همچنین، باکو نگران ماهیت روابط ایران با ارمنستان و عدم همراهی قاطع ایران از شیعیان آذربایجان در مقابل سیاست‌های اشغال‌گری ارمنی‌ها در قره‌باغ است. متقابلاً ایران و روسیه به شدت نگران ماهیت مناسبات آذربایجان با آمریکا و اسرائیل به بهانه تقویت مواضع باکو در مقابل ایروان هستند. ترکیه هم بعد از اشغال قره‌باغ توسط ارمنی‌ها، روابط خود با ارمنستان را به حالت تعلیق در آورده و شروع مجدد روابط فیما بین را به تخلیه قره‌باغ مشروط کرده است). با وجود تمام موضوعاتی که مطرح شد، شاید مهم‌ترین پیامد ژئوپلیتیکی بحران قره‌باغ نقض تمامیت سرزمینی آذربایجان برای بیش از دو دهه است که بدون تردید تداوم این روند همانند مورد فلسطین، به لحاظ حقوقی نویدبخش آینده خوبی برای حفظ حرمت تمامیت سرزمینی دولت‌ها نیست و این نوع برخورد با وقاحت تجاوزطلبی در عصر حکومت - ملت‌ها قطعاً به ترویج هرج و مرج در پابندی به حقوق بین‌الملل خواهد انجامید. علاوه بر این، روند موجود در بحران قره‌باغ به لحاظ ژئوپلیتیکی کاملاً برای بارورسازی تحركات و استقلال‌طلبی قومیتی در مناطق پیرامونی مهیاست و قره‌باغ قابلیت تبدیل به سبیل مبارزات هویت‌طلبی و استقلال‌خواهی را داراست (ولیکی‌زاده، ۱۳۹۱(ب): ۳۲۵).

- تداوم بحران قره‌باغ، به لحاظ سیاسی طی دو دهه گذشته باعث بی‌ثباتی داخلی دولت‌ها در آذربایجان و ارمنستان، کودتا و حتی تغییر دولت بوده است؛ این بی‌ثباتی سیاسی در هر دو کشور، به دلیل دیدگاه‌های سیاسی متفاوت کشورها (روسیه‌محور بودن دولت مطالب‌اف در مقابل دولت غرب‌محور و ناسیونالیست‌محور ایلچی‌بیگ و حیدر و الهام علی‌اف در آذربایجان، یا دولت مصالحه‌محور پتروسیان در مقابل ناسیونالیست‌های افراطی همچون کوچاریان و سرکسیان) امنیت منطقه را تهدید می‌کند. به عبارتی، حاکم بودن هر کدام از این گرایش‌ها بر ساختار سیاسی آذربایجان و ارمنستان در ماهیت روند بحران و بی‌ثباتی منطقه تأثیرگذار بوده است.

از لحاظ اقتصادی این مناقشه بر امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در جمهوری آذربایجان تأثیر منفی گذاشته است؛ چرا که امنیت پیش‌شرط اصلی سرمایه‌گذاری در یک منطقه است. حال اینکه مناقشه این کشور با ارمنستان عملاً این موضوع را سلب کرده است؛ به طوری که به‌رغم استعدادهای بالقوه و شرایط فوق‌العاده این کشور برای سرمایه‌گذاری میزان سرمایه‌گذاری در این کشور بسیار پایین است. جمهوری آذربایجان تحت تأثیر مناقشه قره‌باغ، معادن غنی و مراتع حاصلخیز قره‌باغ را از دست داده است و ارتباطش با نخجوان قطع شده است که این امر، هزینه‌های فراوانی بر اقتصاد جمهوری آذربایجان تحمیل می‌کند (پاشالو، ۱۳۹۳: ۱۶۵). مجموع خسارات مادی وارد شده بر جمهوری آذربایجان در اثر جنگ قره‌باغ معادل ۶۰ میلیارد دلار آمریکا برآورد می‌شود که رقم بزرگی از نظر اقتصادی با در نظر گرفتن اقتصاد این کشور به حساب می‌آید. علاوه بر خسارت وارده شده سهم مناطق اشغال شده در تولید ناخالص داخلی کشور آذربایجان حدود ۱۰ درصد برآورد شده است که از این رهگذر طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ میلادی ۲/۸ میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی این کشور خارج مانده است و با ادامه اشغال این مناطق و نیز با رشدی که در تولید ناخالص داخلی وجود دارد عدم انتفاع اقتصاد کشور از تولید ناخالص داخلی این مناطق سال به سال به صورت تصاعدی بیشتر می‌گردد (واحدی، ۱۳۸۵: ۳۷۲-۳۷۱).

▪ مواضع و دیدگاه‌های کشورهای دخیل در مناقشه قره‌باغ

تحلیل دقیق و نظام‌مند بحران قره‌باغ و علی‌الخصوص بررسی عملکرد میانجی‌گری ایران مستلزم شناسایی نقش سایر کشورها است. به عبارتی پیچیدگی و سطوح متداخل بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ ایجاب می‌کند که در کنار بررسی و تحلیل نقش ایران به عملکرد دیگر بازیگران شاخص این بحران از جمله روسیه، آمریکا و ترکیه هر چند مختصر اشاراتی شود.

- **روسیه:** مهم‌ترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسائل قفقاز و به‌طور خاص در بحران قره‌باغ تلاش برای حفظ موازنه استراتژیک در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب در منطقه به‌ویژه آمریکا است. در واقع این امر از منظر روسیه به مهم‌ترین ویژگی بحران قره‌باغ تبدیل شده است. تقابل روسیه و آمریکا به‌خوبی در درون گروه مینسک و در مناسبات با طرفین درگیر قابل مشاهده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۶).

در حال حاضر اگر چه گفت‌وگوها در گروه مینسک با حضور روسیه، فرانسه و ایالات متحده آمریکا ادامه دارد، با این حال به‌نظر می‌رسد که سیاست خارجی روسیه خواهان ایفای نقش فعال‌تری در حل و فصل مناقشه قره‌باغ است. روسیه با توجه به این که هنوز هم قفقاز را در حوزه سیاسی و امنیتی خود به حساب می‌آورد، بیش از سایر کشورها تحولات مربوط به این مناقشه و روند آن را تعقیب می‌کند. بنابراین این کشور سعی کرده جایگاه خود را به‌عنوان برادر بزرگ‌تر حفظ کند و روند صلح و ثبات در منطقه را به‌خود وابسته کند. در واقع روسیه تمایل دارد با خارج کردن بحران قره‌باغ از بن‌بست موجود علاوه بر حفظ نقش میانجی‌گرایانه در این خصوص به پیشبرد طرح‌های راهبردی خویش در منطقه قفقاز نایل شود، به طوری که از یک‌سو، روابط راهبردی‌اش را با ارمنستان تقویت کند و از سوی دیگر بتواند به ذخایر انرژی آذربایجان دست یابد.

- **آمریکا:** توسعه حضور و نفوذ آمریکا در تحولات و ترتیبات منطقه‌ای در سرلوحه سیاست‌های آمریکا قرار دارد. بر

این اساس آمریکا قصد دارد تا با حضور جدی در بحران منطقه قره‌باغ از یکه‌تازی مسکو و ایفای نقش انحصاری روسیه ممانعت کند. آمریکا خواهان حل و فصل سریع مناقشه قره‌باغ، تثبیت قطعی شرایط و موقعیت خویش و برقراری ثبات در منطقه قفقاز جنوبی است. این خواسته بیش از هر چیز منبعت از منافع راهبردی این کشور در منطقه می‌باشد. تنها در شرایط آرامش در منطقه است که خطوط لوله انتقال انرژی دریای خزر می‌تواند مسیر مطلوب آمریکا را طی کند (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۸۶). آمریکا ضمن تلاش برای حفظ رابطه مناسب با ارمنستان در تلاش است تا از مواضع آذربایجان در قبال بحران نیز حمایت نماید. هرچند در حال حاضر همگرایی و تشریک مواضع بین واشنگتن و باکو بیش از همکاری واشنگتن با ایروان می‌باشد.

- **ترکیه:** مسائل مربوط به مناقشه قره‌باغ به عنوان یکی از محورهای علائق امنیتی - سیاسی ترکیه مورد توجه می‌باشد. نگرانی مهم ترکیه در این زمینه افزایش نفوذ فزاینده روسیه در قفقاز جنوبی و رویارویی با آن است. جنگ قره‌باغ به منافع حیاتی ترکیه آسیب رسانده است که هدف از آن منافع حفظ ثبات در آذربایجان و توسعه ارتباط با ارمنستان می‌باشد. همچنین ملاحظات امنیتی ترکیه در برابر روسیه این کشور را از مداخله بیشتر در امور آذربایجان باز داشته و ترکیه چاره‌ای جز پذیرش نقش مؤثر روسیه در قفقاز جنوبی نداشته است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

مواضع ترکیه در قبال بحران قره‌باغ را می‌توان در راستای مواضع آمریکا ارزیابی نمود. اما این مطلب به معنای تعمیم آن به کل مسائل نیست. آمریکا علناً به ارامنه قره‌باغ و کشور ارمنستان کمک اقتصادی می‌کند در حالی که آذربایجان را از کمک‌های خود محروم کرده است. در سازمان ملل به تمامیت ارضی آذربایجان رأی ممتنع می‌دهد، اگر امروز آمریکا از آذربایجان حمایت می‌کند به علت منابع نفتی این کشور است. با توجه به توضیحات پیشین، مهم‌ترین عناصر موجود در سیاست ترکیه در رابطه با بحران قره‌باغ را می‌توان این گونه شمرد: ۱. حمایت از مواضع جمهوری آذربایجان؛ ۲. مخالفت با ایفای نقش روسیه و ایران در حل بحران؛ ۳. تلاش برای ممانعت از تخریب بیشتر روابط با ارمنستان (بیات، ۱۳۹۰: ۳۴۵-۳۴۴).

در کنار سیاست‌های فوق، آنکارا تلاش دارد تا نقش خود را نیز در مقابل غرب و گروه مینسک تقویت نماید. مقامات ترکیه در برخی شرایط می‌کوشند مصالح ملی و منافع خاص ژئوپلیتیک منطقه‌ای خود را مدنظر قرار دهند و به‌طور کامل در چارچوب سیاست‌های آمریکا قرار نگیرند.

- **مواضع و دیدگاه‌های ایران در مناقشه قره‌باغ:** نحوه میانجی‌گری ایران در مناقشه قره‌باغ در واقع نشأت گرفته از سیاست خارجی است؛ سیاستی که با درنظر گرفتن دو سطح «تقاضای داخلی» و «واقعیت‌های خارجی» اعمال می‌شود (Forsthe, 1995: 111). سیاست مزبور در ابتدای امر به دلیل شرایط حاکم بر جهان پس از جنگ سرد که به‌نحوی اثرات خود را در سیاست ایران نیز گذاشت، بیشتر آرمان‌گرایانه بود و همین امر بر طریقه سیاست‌گزینی ایران در منطقه قفقاز نیز مؤثر بود. به عقیده بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی، ایران خواهان نفوذ در حوزه قفقاز جنوبی و رهایی از انزوای تحمیلی از سوی آمریکا می‌باشد (Sadegh Zadeh, 2008: 2). اما ایران از سیاست‌های آرمان‌گرایانه خود در منطقه قفقاز (سجادپور، ۱۳۸۱: ۸) به دلیل ویژگی‌های ژئوراهبردی و ژئواکونومیک آن (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۹) به مرور فاصله گرفته است و از آنجا که ایران بی‌ثباتی در منطقه قفقاز جنوبی را تهدیدی علیه امنیت ملی خود می‌داند به سوی واقع‌گرایی پیش رفته و به‌نوعی تلاش کرده است بسیار عمل‌گرایانه در این منطقه رفتار کند (Rasmussen, 2009: 4).

ایران از همان آغاز بحران قره‌باغ با صراحت و به‌عنوان یک اصل، تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت شناخت و علیرغم سیاست‌هایی که در راستای منافع ملی خود اتخاذ کرد، تلاش نمود تا همراه با تأکید بر اصل فوق، سیاست موازنه را در پیش بگیرد و از طریق وساطت در مناقشه علاوه بر کنترل مناقشه بتواند آثار سوئی که بحران قره‌باغ می‌تواند بر امنیت ملی ایران داشته باشد، جلوگیری کند؛ زیرا خطر سرایت ناامنی و بی‌ثباتی به نواحی مرزی وجود دارد. افزون بر این ادامه درگیری و جنگ، زمینه مداخله نظامی روسیه، آمریکا و ناتو را فراهم می‌کرد که به نوعی امنیت ملی ایران را به مخاطره می‌انداخت (Gresh, 2006: 3-5; Martirosyan, 2009: 2). لذا ایران از این مناقشه به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود در منطقه و کنترل رفتار آذربایجان و ترکیه استفاده کرد. در این چارچوب در ۲۵ فوریه ۱۹۹۲م. وزیر امور خارجه ایران ضمن مسافرت به باکو به مقامات آذربایجان پیشنهاد وساطت نمود. با وساطت ایران مقامات آذربایجان و ارمنستان در ۱۵ مارس ۱۹۹۲ م. در تهران توافق‌نامه آتش‌بس را امضا کردند؛ ولی با وجود صدور بیانیه مشترک مبنی بر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشه، جنگ در قره‌باغ با شدت بیشتری ادامه یافت و ارمنستان تمام منطقه قره‌باغ را به تصرف خود درآورد. پیروزی نظامی ارمنستان در قره‌باغ از یک‌سو و انتخاب ابوالفضل ایلچی بیگ به ریاست‌جمهوری آذربایجان سبب شد که ایران به نحوی در حل مناقشه کنار گذاشته شود (Ramezanzadeh, 1996: 170-72) و بالطبع ایران سیاست و رویه متفاوتی در پیش گیرد. بعضی از محافل آذربایجانی هر چند در این زمینه ایران را مقصر می‌دانند، اما روسیه نیز در شکست مأموریت میانجی‌گری ایران در بحران قره‌باغ نقش مهمی داشت؛ زیرا روسیه قفقاز را حوزه نفوذ انحصاری خود می‌دانست و حاضر نبود هیچ دولت دیگری حتی ایران را که متحد راهبردی‌اش بود، مشارکت دهد. از این تاریخ به بعد ایران در منطقه منفعلانه عمل کرد. به اعتقاد برخی از کارشناسان ایران با اتخاذ رویکرد روسیه‌محوری خود را بیش از پیش به ارمنستان نزدیک‌تر کرد. البته در این بین متقابلاً رویکرد آذربایجان، نگرش روسیه‌محور و ارمنستان‌محور ایران را تقویت کرد؛ چرا که آذربایجان پای برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به قفقاز جنوبی به‌منظور برقراری موازنه در برابر اعمال فشار روسیه باز کرد و در پی آن محور راهبردی شمالی - جنوبی یعنی ایران، ارمنستان، روسیه در برابر استراتژی افقی یعنی محور ائتلاف راهبردی آمریکا، ترکیه، اسرائیل و آذربایجان شکل یافت. شکل‌گیری محور راهبردی شمالی - جنوبی، دیدگاه منفی باکو نسبت به ایران را سبب شد «به‌طوری‌که از منظر جمهوری آذربایجان، ایران از بحران قره‌باغ صرفاً به‌عنوان اهرمی جهت رسیدن به منافع خود از جمله جلوگیری از شکل‌گیری رابطه حسنه با اسرائیل، مسأله میادین نفتی در خزر، جلوگیری از حضور بیشتر آمریکا و ناتو استفاده می‌کند (Brzezinski, 1993: 173-74). همچنین آذربایجان ادعا دارد سیاست‌های حمایتی ایران از ارمنستان در شکل روابط راهبردی و عدم همراهی قاطع با شیعیان آذربایجان در مقابل سیاست‌های اشغالگری ارمنی‌ها در قره‌باغ موجودیت مستقل آذربایجان را تهدید می‌کند (ولیعلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۲).

مناقشه مزمن و حل‌نشده قره‌باغ هنوز نیز یک منشأ ناامنی و نگرانی امنیتی برای ایران به‌شمار می‌رود. چون تجارب دو دهه بحران در قره‌باغ گویای آن است که این بحران ژئوپلیتیکی به‌عنوان کانال مناسبی برای حضور سیاسی - امنیتی آمریکا و اسرائیل در معادلات منطقه بوده است. در همین زمینه مهم‌ترین نگرانی امنیتی ایران از سوی این بحران اتحادی است که در حوزه قفقاز جنوبی با مشارکت آمریکا، اسرائیل، ترکیه و آذربایجان شکل گرفته است و این وضعیتی است که امنیت ایران را تهدید می‌کند (Mehtiyev, 2004: 11-12).

نقش و تأثیر ایران در مناقشه قره‌باغ دارای ابعاد مختلفی است. ایران از یک طرف مسأله قره‌باغ را از عوامل مهمی به‌شمار می‌آورد که امنیت ملی‌اش را تهدید می‌کند و منازعه ژئوپلیتیک بین آذربایجان و ارمنستان در داخل نیز مشکلات مهمی را دامن می‌زند. طبعاً موضع روسیه‌محوری از طرف ایران موجب می‌شود بخش قابل توجهی از مردم کشور مخصوصاً آذربایجانی‌های ساکن طرف دیگر ارس ناراحت شوند. این وضعیت احساسات دینی و مذهبی آذربایجانی‌ها را به‌صورت گسترده تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسأله قره‌باغ در طرز نگرش دانشجویان، شاعران، روشنفکران آذربایجانی قرار دارد و در این راستا تظاهرات اعتراض‌آمیز که در تهران، تبریز و سایر شهرها بر علیه سیاست طرفداری از ارامنه صورت گرفته است، شاهدی بر این مدعاست. از سوی دیگر، ایران کشور ارمنستان را به عنوان یک متحد استراتژیک به‌حساب می‌آورد که دارای روابط مبتنی بر حسن همسایگی هستند و این موضوع بر پیچیدگی‌های مسأله میانجی‌گری منصفانه به‌ویژه سیاست موازنه ایران بیش از پیش می‌افزاید. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در تدوین استراتژی‌ها و سیاست‌های خود در مورد مسأله میانجی‌گری قره‌باغ با در نظر گرفتن شرایط و الزامات ژئوپلیتیکی وارد عمل شده است. این امر خود به خود در عمل، پارادوکس‌هایی را در سیاست خارجی ایران در ارتباط با جمهوری آذربایجان به‌طور عام و بحران قره‌باغ به‌طور خاص تولید و بازتولید می‌کند. از طرف دیگر امنیت ملی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند تا به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در جهت حل مناقشه قره‌باغ گام بردارد. چرا که در صورت اتخاذ موضع بی‌طرفی محض از جانب ایران به‌ویژه در شرایط پیروزی احتمالی ارامنه در نبردهای احتمالی ضمن این که می‌تواند در کوتاه‌مدت بر وحدت و امنیت داخلی تأثیرگذار باشد، در آینده نیز توانایی ایران را برای به‌دست گرفتن ابتکار عمل در قضیه «آذربایجان بزرگ» کاهش خواهد داد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

نکته قابل تأمل این است که هرگونه نقش قاطع و فعال جمهوری اسلامی ایران در مورد مناقشه قره‌باغ با کارشکنی‌های دولت روسیه روبرو بوده و در آینده نیز با سنگ‌اندازی‌های این کشور مواجه خواهد شد. دلیل آشکار این امر کاستن از نقش فعال ایران در حیاط خلوت خود می‌باشد. با این وجود با در نظر گرفتن ابعاد و وجوه متعدّد بحران، ضروری است ایران نقش منطقه‌ای خود را به‌نحو مطلوب با لحاظ کردن موارد زیر ایفا کند: نخست، با لحاظ کردن دیدگاه‌های طرفین و اتخاذ نکردن موضع یک‌سویه و یک‌جانبه، ایران در حل و فصل این بحران ورود کند و از این رهگذر جایگاه خود را در نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای به‌ویژه در میان کشورهای حوزه قفقاز جنوبی ارتقا دهد. دوم، عامل بسیار مهم همجواری و پیوستگی جغرافیایی ایران با دو کشور درگیر بحران ایجاب می‌کند که ایران با وساطت مثبت خود از یک‌طرف اهداف و مقاصد سیاسی منفی برخی میانجی‌گران به‌ویژه قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا و غیره را خنثی کند و چالش‌های ژئوپلیتیکی مدنظر و ایجاد آنها را در مرزهای خود به حداقل برساند و از طرف دیگر، به‌واسطه بهره‌گیری منطقی از وابستگی‌های متقابل ژئوپلیتیکی‌اش با دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان - علیرغم مخالفت‌های آشکار و پنهان سایر قدرت‌ها - ایران می‌تواند بسط فضایی حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی خود در قفقاز جنوبی را محقق و عملیاتی سازد.

نتیجه‌گیری

پیوستگی فضایی - سرزمینی و پیوندهای تاریخی و مذهبی بین ایران و منطقه قفقاز جنوبی باعث توجه خاص ایران به این منطقه و مسائل به‌وجود آمده در این منطقه شده است. از مسائل حساس و کانونی این منطقه، بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ است. مجاورت بحران در مرزهای ایران به نوعی با امنیت سرزمینی و ملی ایران گره خورده است. به‌طور قطع و یقین، حل و فصل چنین بحرانی و میانجی‌گری در آن در دستور کار سیاست خارجی ایران می‌باشد. وجوه و ابعاد متعدّد بحران، بازیگران مختلف و سرزمینی بودن بحران، سبب لاینحل ماندن آن تا به امروز شده است. مداخله و نقش‌آفرینی ایران با لحاظ وضعیت سینوسی بحران، یعنی حضور قدرت‌های متکثر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تحلیل و ارزیابی است و لذا این امر به سادگی و بدون در نظر گرفتن اهداف سایر واحدهای سیاسی میسر نیست. به‌طوری که در دوره‌هایی کنشگری پررنگ برخی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در فرآیند میانجی‌گری به کمرنگ‌شدن نقش ایران منجر شده و عملاً از نقش‌آفرینی ایران در این منطقه ژئوپلیتیکی مانع شده است. در کل نحوه عملکرد میانجی‌گری ایران در مناقشه به‌وجود آمده مابین آذربایجان و ارمنستان دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است. ایران در بدو بحران به واسطه موضع‌گیرهای برخی رهبران کشورهای طرف مناقشه که به نیات ایران در زمینه حل بحران چندان خوش بین نبود، عملکرد مناسبی نداشت. با این وجود با توجه به اقدامات صورت داده شده، ایران به نوعی سعی می‌کرد از قافله میانجی‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عقب نماند. اگر چه در این بین باید به عملکرد سایر کشورها از جمله روسیه و گروه مینسک اشاره کرد. روسیه حضور ایران را در حیاط خلوت خود که به‌طور بالقوه و به مرور زمان می‌توانست مانعی در روند منافع روسیه ایجاد کند، ارزیابی می‌کرد و نیز می‌توان به موضع گروه مینسک اشاره کرد که ایران را از روند مذاکرات کنار گذاشت. عملکرد ایران همانند سایر مداخله‌گران، بحران قره‌باغ را از حالت یک بحران منطقه‌ای خارج کرد و به آن رنگ و لعاب یک بحران بین‌المللی بخشید. کشورهایی که هر کدام با حمایت از یکی از طرف‌های درگیر در منازعه نه تنها گام‌های مثبتی در جهت رفع بحران برداشتند - به جز آتش‌بس موقتی که بعد از قتل‌عام خوجالی به وجود آمد - بلکه، در تغییر موضع طرف‌های درگیر بحران نیز چندان مؤفق نبودند.

هر چند ایران تمایلی به‌گسترش فضایی بحران به‌سمت مرزها و قلمروهای داخلی خود ندارد با این وجود تحلیل‌های متفاوتی می‌توان در مورد مواضع ایران ارائه داد. اگرچه ایران در ابتدای امر اعلام بی‌طرفی کرد و در سیاست‌های اعلامی خود خواهان حل و فصل بحران شد. اما آنچه به نظر می‌رسد ایران خواهان ادامه وضع موجود البته بدون حضور آمریکا و اتحادیه اروپاست. ایران بر طبق واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، تداوم شرایط موجود را به‌نفع خود می‌بیند؛ زیرا حل و فصل و رفع بحران ممکن است با عواقبی چون برقراری روابط دوستانه میان سه کشور ارمنستان، آذربایجان و ترکیه و حضور پررنگ قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا را در منطقه در پی داشته باشد که نتیجه آن کم‌تر شدن وابستگی‌های ژئوپلیتیکی دو کشور مذکور به‌ویژه ارمنستان به ایران می‌گردد و به تعاقب آن ضریب منزلت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه دچار فروکاست می‌شود. به‌علاوه با رفع مشکلات ارضی جمهوری آذربایجان احتمال دارد دولت باکو تقویت نیروی‌های جدایی‌طلب داخل ایران و سیاست یکپارچگی دو آذربایجان را در پیش بگیرد که نتیجه این روند نه تنها نفوذ ایران را در منطقه کاهش خواهد داد، بلکه، زمینه را جهت حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه قفقاز جنوبی و در همسایگی ایران - که دارای منافع متضاد با منافع ایران هستند - فراهم خواهد کرد. در نتیجه ایران در سیاست‌های

خود در مناقشه قره‌باغ نه به صورت علنی ولی در اصل با توجه به برخی واقعیت‌های ژئوپلیتیکی پیدا و پنهان، گام‌های مؤثری برداشته است. از سوی دیگر، در اثر عدم مشارکت‌دهی ایران توسط قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ادامه سیاست آمریکایی «همه چیز بدون ایران» در عمل از صحنه جی‌گری کنار گذاشته شده است. سیاستی که از طرف دولتمردان باکو نیز دنبال می‌شود و بالطبع واکنش متقابل آن از جانب طرف ایرانی نیز تداوم وضع موجود «نه جنگ نه صلح» در قبال بحران قره‌باغ خواهد بود.

کتابشناسی

۱. احمدیان، قدرت‌اله؛ و غلامی، طهمورث (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز: عرصه تعارض منافع روسیه و غرب»، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۴، صص ۱-۲۰؛
۲. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، «ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ؛
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۹)، «نوروز عصر دیپلماسی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی قفقاز، سال اول، صص ۱-۱۵؛
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۲)، «قره‌باغ: پیشینه تاریخی و ریشه‌های درگیری سرزمین‌های آن سوی ارس»، مجله مطالعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۲ و ۷۱، صص ۷۸-۸۳؛
۵. اسدی کیا، بهناز (۱۳۷۴)، «جمهوری آذربایجان»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛
۶. ابراهیم‌بای‌سلامی، غلام‌حیدر (۱۳۸۵)، «موقعیت ژئوپلیتیک و ناامنی اجتماعی (مطالعه موردی: شهرستان‌های خواف و رشتخوار در شرق ایران)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۷۲-۹۷؛
۷. برچر، مایکل. و ویلکنفند، جانانان (۱۳۸۲)، «بحران، تعارض و بی‌ثباتی»، ترجمه علی صحبدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
۸. برچر، مایکل (۱۳۸۲)، «بحران در سیاست جهان: ظهور و سقوط بحران‌ها»، ترجمه میرفریدون قریشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
۹. تراب‌زاده، منیژه و همکاران (۱۳۷۳)، «ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛
۱۰. تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر ابعاد و سطح مداخله در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹، صص ۱-۲۴؛
۱۱. پاشالو، احد (۱۳۹۳)، «تنگناهای ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان در قالب مدل پیتز هاکت»، پایان‌نامه ارشد، تهران: دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛
۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک»، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی؛
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶)، «قدرت و منافع ملی»، تهران: انتشارات انتخاب؛
۱۴. حافظ‌زاده، محمد (۱۳۸۱)، «قره‌باغ»، قم: انتشارات نوید اسلام؛
۱۵. دانکوس، کارر (۱۳۷۰)، «فخر ملت‌ها یا پایان امپراطوری شوروی»، ترجمه عباس آگاهی، تهران: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی؛
۱۶. راهور لیتوان، علی و زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۷)، «تاریخ قره‌باغ»، تهران: وزارت امور خارجه؛
۱۷. روشندل، جلیل (۱۳۷۳)، «جمهوری ارمنستان»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛
۱۸. سریع‌القلم، محمود و همکاران (۱۳۸۵)، «تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح (بررسی موردی: تأثیر سیاست خارجی آفریقای جنوبی بر امنیت منطقه‌ای در دوره آپارتاید و پس از آن)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۲۲-۴۲؛
۱۹. سرداری‌نیا، صمد (۱۳۸۴)، «قره‌باغ در گذر تاریخ»، تبریز: انتشارات ندای شمس؛
۲۰. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، «نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی‌شده: مناسبت و کارآمدی»، تهران:

انتشارات وزارت امور خارجه؛

۲۱. کنز، پتر (۱۳۸۱)، «تاریخ اتحاد شوروی از آغاز تا پایان»، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: انتشارات امیرکبیر؛
۲۲. کرمی، تقی (۱۳۷۴)، «عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان»، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۵، صص ۴۷۰-۴۶۳؛
۲۳. طباطبایی، مهرزاد (۱۳۸۲)، «گروه مینسک: انتظارات، ملاحظات و واقعیت‌ها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص ۷۳-۸۸؛
۲۴. ولیقلی‌زاده، علی و ذکی، یاشار (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS»، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۳، ص ۹؛
۲۵. ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۱)، «الگویابی ژئوپلیتیکی بحران‌های منطقه‌ای (مورد بحران: قره‌باغ)»، رساله دکتری، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس؛
۲۶. ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی مناسبات اخیر ایران و جمهوری آذربایجان»، تهران: انتشارات ابرار معاصر، صص ۱-۵۱؛
۲۷. ولیقلی‌زاده، علی (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیرات عادی‌سازی روابط ترکیه - ارمنستان بر روابط جمهوری آذربایجان با ترکیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۱، صص ۱۰۶-۷۶؛
۲۸. واعظی، محمود (۱۳۸۶)، «میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی: الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در بحران قره‌باغ و تاجیکستان»، فصلنامه نامه مفید، شماره ۶۱، صص ۱۸۲-۱۵۲؛
۲۹. واعظی، محمود (۱۳۸۲)، «مناقشه قره‌باغ: میراثی از چالش‌های قومی شوروی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، صص ۱۵-۴۰؛
۳۰. واحدی، الیاس (۱۳۸۵)، «برآورد استراتژیک جمهوری آذربایجان (جلد دوم)»، تهران: انتشارات ابرار معاصر؛
۳۱. هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، «امیتت در قفقاز جنوبی»، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛
32. Bercovith, J. (2002), "Studies in International Mediation", New York: Palgrave;
33. Blake, R. and Mouton, J. (1985), "Solving Organizational Conflicts", San Francisco: Jossey – Bass;
34. Bingham G. and Taylor. (1987), "Mediation", San Francisco: Jossey- Bass;
35. Forsthe, David P. (1995), "Human Rights and us Foreign Policy: Two Levels, Two Worlds", Political Studies;
36. Hermann, Charles. F. (1969), "Crisis in Foreign Policy: A Simlation Analysis", Indiana Polis, Bobbs Meririll, p.10-30;
37. Gresh, Geoffrey (2006), "Coddling the Caucasus: Iran's Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia", Caucasian Rewiew of International Affair, p.3-5;
38. Martirosyan, T. (2009), "Iran in the Caucasus: Keeping Balance in Volatilily", http://www.caucasus.dk/publication_14.htm. Accessed on 06/05/2009, p.2;
39. Mehtiyev, Elkhan (2004), "perspectives of security Development in the south Caucasus", http://www.Bmlv.gv.al/pdf_pool/publication/10_ssg.pdf, p. 11-12;
40. Miller, Donald E. & Miller, Lorna Touryan (2003), "Armenia: Portraits of Survival and Hope", London: University of California Press;
41. Plano J. and Alton, R. (1988), "the international relations Dictionary", Essex, Longman, p. 245.255;
42. Rasmussen, Katrine.B (2009), "the Foreign policy of Iran Ideology and Pragmatism in the Islamic Republic, Danish Institute for International Studies", Brief English Version of Danish DIIS Report;
43. Ramezanzadeh, Abdollah (1996), "Iran's Role as Mediator in the Nagorno- Karabakh Crisis", in Bruno Coppieters (eds) Contested Borders in the Caucasus, Brussles, VUB Press, p. 170-172;
44. Sadeghzadeh, Kaweh (2008), "Iran's Strategy in the South Caucasus", Caucasian Review of

- International Affairs. Vol.2 (1), p.35-41;**
45. Svensson, Isak (2009), "the Nagorno – Karabakh Conflict", the Crisis Management Initiative. IFP Mediation Cluster, Crisis Management Initiative, Initiative for Peacebuilding;
46. Thompson, Scott. and Lave, James (1993), "Dialogues on Conflict Resolution of Bridging Theory and Practice", Washington D.C, US Instiute of peace, p. 22-23.